

برساخت اجتماعی عشق در زبان زندگی روزمره (روایت عشق از نگاه زوج‌های قوم کُرد)

اسحاق قیصریان*

محمد جواد زاهدی مازندرانی**، مصطفی مهرآیین***، امیر ملکی****

چکیده

هدف این پژوهش دستیابی به ساختار صورت‌بندی ذهنی- ادراکی زوجین قوم کُرد از تجربه عشق است. از این رو، مهم‌ترین پرسش این پژوهش به این شیوه تدوین شده است: زوجین عاشق در حالت‌ها و موقعیت‌های مختلف زندگی، عشق را چگونه تجربه می‌کنند؟ پاسخگویی به سؤالات این مطالعه نیازمند طرح فرضیه خاصی نبوده و با ورود به میدان پژوهش، تجربه زیسته افراد در مورد عشق مورد پرسش قرار گرفته است. با بهره‌گیری از روش تحقیق پدیدارشناسی، مشارکت‌کنندگان در پژوهش از بین زوجین با قومیت کُرد که تجربه عشق داشته‌اند؛ به تعداد ۱۰ زوج (۲۰ نفر) انتخاب شده‌اند. قبل از ورود به میدان پژوهش و شروع مصاحبه، از طریق مطالعه‌ای اکتشافی حالت‌ها و موقعیت‌های مهم عشق از طریق افراد عاشق استخراج گردید و در هنگام مصاحبه با تقسیم مراحل عشق به پنج مرحله، این حالت‌ها و موقعیت‌های مهم مورد پرسش قرار گرفت. تحلیل متون حاصل از انجام مصاحبه از طریق روش تحلیل گفتمان جیمز پُل جی انجام شده است. نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که عشق در مراحل مختلف زندگی به صورت‌های

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران (نویسنده مسئول)، ghaysaryane@gmail.com

** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران، m_zahedi@pnu.ac.ir

*** استادیار، گروه علم و جامعه، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، ms.mehraeen@gmail.com

**** دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، ایران، malekipnu@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵، ۱۳۹۸/۰۵/۰۹

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

مختلفی تجربه شده است. اما آنچه قابل توجه است، تفاوت در احساس، کنش و عمل در مرحله قبل از عاشقی با مراحل بعدی زندگی مشترک عاشقانه است.

کلیدواژه‌ها: عشق، زندگی روزمره، پُل جی، قوم گُرد، روایت.

۱. مقدمه

جهان خارج و واقعیت زندگی با تمام پیچیدگی‌ها و ابعاد متنوع آن وجود دارد و ما وجود عینی و محقق شده آن را احساس می‌کنیم. با مشاهده محیط اطراف به‌آسانی می‌توان ابعاد متفاوت زندگی را احساس کرد و با آن‌ها در ارتباط محسوس قرار گرفت. با این حال، دنیای نمادها و نشانه‌ها یا به‌طور کلی «زبان» تنها مجرای موجود و در دسترس برای ایجاد پیوند میان انسان با این جهان است. به تعبیر برگر و لاکمن، واقعیت صرفاً امری بیرونی که «آنجا» قرار دارد، نیست، بلکه واقعیت توسط زبان و روایت‌های زبانی ما انسان‌ها از آن ساخته می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۳۹۴: ۳۳). در این معنا، اگرچه جهان وجود دارد، ما انسان‌ها همواره با نقش‌هایی از جهان روبرو هستیم و در دامنه همان نقش به فهم جهان می‌پردازیم و با آن تعامل می‌کنیم. جهانی که مردم در آن زندگی می‌کنند ساخته‌ی خود آن‌هاست. این جهان‌ها با نمادها ساخته‌شده است. آنچه ما تجربه می‌کنیم توسط نمادهایمان ساخته‌شده است. در حقیقت، ما تنها آن چیزی را تجربه می‌کنیم که برای آن نمادهایی داشته باشیم.

زبانی که ما به‌واسطه آن جهان را می‌سازیم و آن را قابل دسترس می‌سازیم، البته، در یک سطح عمل نمی‌کند. به باور برگر و لاکمن، در بنیادی‌ترین سطح «توضیحات» قرار دارند که به‌سادگی وارد دنیای واژگان مشترک جامعه می‌شوند (برگر و لاکمن، ۱۳۹۴). در سطوح بعدی، «گزاره‌های نظری اولیه»، «نظریه‌های صریح» یا «روشن» و «قلمروها یا جهان‌های نمادین» جای دارند که بسیار عام و فراگیر بوده و بخش‌های نهادی متفاوت را در پیوند با یکدیگر قرار می‌دهند (همان، ۱۳۳).

زبان روزمره مردم، در کنار آنچه برگر و لاکمن به آن اشاره می‌کنند، از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده به زبان و روایت ما از جهان اجتماعی و زندگی انسانی و ابعاد متفاوت آن هستند. زبان روزمره مردم چه در دوران گذشته و چه در دوران مدرن، همواره نشانه‌ی متمایز و ممتازی از تحولات فرهنگی - اجتماعی و ابزاری جهت خلق و بازتولید زندگی اجتماعی در جوامع انسانی بوده است. زبان زندگی روزمره این قابلیت را دارد که میانجی فهم ما از جامعه و تحولات آن باشد و به‌عنوان یک عنصر فرهنگی - اجتماعی می‌تواند ما را

به عمق لایه‌های حیات اجتماعی مان برده و درکی نسبتاً عمیق از وضعیت این جامعه را در برابر چشمان ما قرار دهند. در واقع روایت‌های حاصل از زبان زندگی روزمره از جمله مهم‌ترین روایت‌هایی است که در شکل‌دهی به (ساختن) سوژکتیویته‌های فردی و جمعی تأثیرگذار است.

یکی از مهم‌ترین بازنمایی‌های انجام‌گرفته در دنیای زبان زندگی روزمره بازنمایی است که از مسئله عشق و ابعاد متفاوت آن صورت گرفته است. به سخن دیگر، چه در جهان گذشته و چه در دوره معاصر، در کنار واقعیت عینی عشق و روابط عاشقانه میان انسان‌ها ما همواره با روایت‌های مختلف از آن در زبان زندگی روزمره مردم روبرو هستیم. پرسش «عشق» اکنون به اشکال متفاوت همه زنان و مردان را به خود مشغول ساخته است: تا کی باید با این شخص بمانم؟ آیا او همه سرنوشت عاطفی - عاشقانه من است یا آنکه حق دارم باز به جستجوی خود ادامه دهم؟ شور من و پاسخ گفتن به آن مهم‌تر است یا مصرانه بر یک صمیمت و تعهد پایدار ماندن؟ تن خود و دیگری را در موقعیت‌های متفاوت و با شاعران متفاوت لذت‌بخش مصرف کنم یا آنکه به آن همچون حریمی خاص بنگرم که صرفاً به من و نهایتاً یک فرد دیگر تعلق دارد که نامش «عشق» من است؟ امروزه، این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه در کانون حیات عمده ما انسان‌ها جای دارد. شاید اکنون بتوان در مقابل آنچه اکتاویو پاز در کتاب «دیالکتیک تنهایی» و اریک فروم در کتاب «هنر عشق ورزیدن» از آن به عنوان «دیالکتیک تنهایی و عشق» سخن می‌گویند، سخن از «دیالکتیک نوبنی میان با یکی بودن یا با همه بودن» یا «دیالکتیک تعهد و شور جنسی» گفت که برخلاف دیالکتیک نخستین بیش از آنکه بیانگر یک درد هستی‌شناختی به نام «تنهایی» و راه‌حل آن به نام «عشق» یا «وصل» باشد، بیانگر یک موقعیت جامعه‌شناختی به نام «پرسش رابطه» و راه‌حل آن به نام «شبکه روابط عاشقانه موقت» است که تصورات پیشین ما در خصوص بسیاری از موضوعات از قبیل تن، رابطه، محبت، عشق، خانواده، تعهد، مالکیت، خانه، بدن، پوست، اندام، رنگ، لباس، بو، و... را به چالش کشیده است.

در پاسخ به این پرسش که چه عواملی همه این تغییرات را در روابط انسانی ممکن ساخته است باید به دودسته عوامل توجه نمود: عوامل یا شرایط بیرونی و عوامل درونی. رابطه میان جامعه با دنیای روابط عاشقانه انسانی رابطه‌ای «تا حدودی» است. روابط عاشقانه انسانی از یک منطبق درونی نیز برخوردار است که آن را مستقل از جامعه به‌عنوان بستر وقوع و شرایط تحقق بیرونی آن می‌سازد. زبان زندگی روزمره زوجها، از جمله دنیاهای

روایی است که اگر ارزش دانش انباشته در آن‌ها به‌خوبی شناخته شود، می‌توان از آن‌ها برای فهم بسیاری از مسائل انسان امروزی بهره گرفت و از درون آن‌ها شیوه‌های نوین حل مسائل مربوط به روابط عاشقانه و عاطفی انسانی را استخراج نمود. این البته نیازمند آن است که به‌جای تکیه صرف بر شیوه‌های کلاسیک برخورد با زبان زندگی روزمره، این متون را به آینده برد و با نقل سخنان نهفته در آن‌ها در بستر زمانی آینده، به ارائه یک تفسیر جدید از این متون پرداخت.

در جامعه ما نیز با توجه به نقش برجسته زبان زندگی روزمره در ارائه روایت‌ها، تصاویر و بازنمایی‌های معمول و روزمره از وجوه متفاوت زندگی انسانی، همواره شاهد خلق روایت‌های متفاوت زبانی از پدیده عشق و ابعاد و وجوه متفاوت آن در زبان روزمره مردم هستیم. می‌توان در قالب یک پژوهش علمی و با تکیه بر شیوه‌ها و روش‌های جدید در تحلیل متون، این پرسش را مطرح ساخت که چه تصویری یا روایتی از عشق در زبان زندگی روزمره زوج‌ها ارائه شده است؟ به سخن دیگر، روایت زوج‌های قوم کُرد از عشق چه بوده و در درون گفتمان خود چگونه به برساخت اجتماعی عشق پرداخته‌اند؟ در این پژوهش تمرکز محقق معطوف به تحقیق در خصوص روایت عشق در زبان زندگی روزمره زوج‌های قوم کُرد خواهد بود تا با روایت زنده زوجین از عشق روبرو شویم.

۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

عشق مفهومی مهم در زندگی انسان است و به نظر می‌رسد عنصری ضروری در رضایت از زندگی مشترک باشد. یکی از مهم‌ترین موضوعات در حیات اجتماعی امروز انسانی که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی ذهن عمده انسان‌ها را به خود مشغول داشته است، مسئله ناپایداری روابط عاشقانه انسانی در نسبت با شکل نسبتاً مستحکم پیشین آن است. سابقه‌ی بحث درباره‌ی عشق به دوران یونان باستان و مخصوصاً رساله‌ی ضیافت افلاطون باز می‌گردد. به طوری که می‌توان گفت افلاطون نخستین کسی بود که عشق را تئوریزه کرد (نراقی، ۱۳۹۱). ضیافت افلاطون نه تنها تجربه عشق شهوانی را توصیف می‌کند، بلکه به توضیح درباره احساسات و شور و هیجان ذهنی مربوط به آن نیز می‌پردازد (سکام، ۱۳۹۶). عشق را نمی‌توان به‌گونه‌ای تلقی کرد که گویی موجودیتی مستقل از چارچوب فرهنگی و اجتماعی دارد که در آن تجربه می‌شود. عشق به‌مثابه احساس، به رغم ویژگی‌های جسمی آن، فرد را به دیگرانی که موضوع این احساس هستند مرتبط می‌کند و از این‌رو بعدی

اجتماعی- فرهنگی بر آن حاکم است. مفهوم عشق و تجربه‌ی عاشقی کاملاً تحت تاثیر گفتمان حاکم بر جامعه و وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هر دوران خاصی است. عشق اگرچه در نگاه اول فردی ترین عاطفه و احساس می‌نماید اما این مسئله کاملاً متأثر از شرایط جامعه است. توجه به عشق از منظر عاملیت فرد نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است (جکسون، ۱۹۹۳). با توجه به تعامل بین فرد و ساخت، ظرفیت افراد برای عاشق شدن به‌عنوان یک ویژگی اجتماعی شکل می‌گیرد. از این رو با توجه به اهمیت مقوله‌ی عشق در زندگی انسان‌ها، این مفهوم از دیدگاه جامعه‌شناسی قابل بررسی است.

می‌توانیم ادعا کنیم عشق و یا هر پدیده دیگر اجتماعی در نسبت با ذهن و زبان مردم نه یک سیستم و نظام بلکه یک تجربه، به‌ویژه یک تجربه روایی، است که دائماً آفریده و خلق می‌شود و اصلاح می‌گردد و جامعه از طریق خلق دائمی این تجربه آرام‌آرام به خلق ابعاد آیینی و نهادی این تجربه نیز می‌پردازد. این پژوهش، با همین نگاه، پژوهشی پدیدارشناسی است. از این رو، مطالعه عشق از منظر نظری و روش‌شناسی در جامعه‌شناسی اهمیت دارد. فهم پدیدار ذهنی افراد از عشق، به لحاظ کاربردی دارای اهمیت است، چرا که آثار مترتب بر اختلالاتی که در این روابط وجود دارد، در ابعاد مختلفی از زندگی فردی و اجتماعی دیده می‌شود. به گونه‌ای که بزرگ‌ترین چالش‌های زندگی افراد به چالش‌های عاطفی برمی‌گردد. همچنین تجربه عشق با درونی‌ترین امیال، باورها و گرایش‌های افراد آمیخته است و با شناخت نحوه عشق‌ورزی افراد، می‌توان به باورها و انگیزه‌های افراد پی برد و با این فهم کلیت هویت فردی و اجتماعی افراد یک جامعه قابل شناخت است. عشق بیش از هر احساس اجتماعی دیگری ذهن افراد جامعه را به خود مشغول می‌کند با این وجود تمامی افراد جامعه از ظرفیت یکسانی برای عشق‌ورزیدن برخوردار نیستند. به نظر می‌رسد علاوه بر ویژگی‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی، عناصر فرهنگی و تجربه‌های زیسته پیشین افراد در شیوه عشق‌ورزیدن تأثیرگذارند. در بافت‌های اجتماعی متفاوت اقوام ایرانی برداشت‌ها و معانی متفاوتی ممکن است از مفهوم عشق وجود داشته باشد. هر شیوه زندگی یک نظام فرهنگی است که در هر زمینه‌ای الگوهای از پیش تعیین شده‌ای دارد. بنابراین بر اساس شیوه‌های متفاوت زندگی، عشق هم معنای متفاوتی دارد. فرهنگ تأثیر زیادی در چگونگی پیوند افراد با عشق و علاقه جنسی دارد (هاتفیلد و راپسون، ۲۰۰۵). بسیاری از مردان به جدایی رابطه جنسی و عشق فکر می‌کنند در حالی که بسیاری از زنان به ارتباط بین عشق و رابطه جنسی فکر می‌کنند. معانی مختلف متناسب به عشق باعث شده

است که استرس زیادی برای افراد عاشق ایجاد کند (هاتفیلد و راپسون، ۲۰۰۶). در ضمن فرهنگ جمع‌گرایی و فردگرایی می‌تواند بر تجربه ذهنی از عشق تأثیرگذار باشد. فرهنگ‌های فردگرایانه بیشتر به سمت منافع شخصی متمرکز می‌شوند و بر علاقه شخصی، استقلال شخصی، تصمیم‌گیری‌های فردی، ابتکار عمل فردی و استقلال تأکید دارند. از طرف دیگر فرهنگ‌های جمع‌گرایی افراد را وادار می‌کنند که انگیزه شخصی را بر اساس منافع گروه تنگ‌کنند و وفادار به منافع گروهی باشند. جامعه ایران متشکل از اقوام مختلفی است که هر کدام از این قوم‌ها دارای تفاوت‌های فرهنگی-زبانی با سایرین است. حدود پنجاه درصد جامعه ایران را فارس‌ها تشکیل می‌دهند و بقیه شامل اقوام دیگری مانند آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب می‌باشد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۶). کردها از جمله اقوام ایرانی هستند که گرایش‌های قوم‌گرایانه و جنبش قومی در میان آن‌ها خصلتی پایدار و فعال داشته است (احمدی، ۱۳۷۸). در این مطالعه تلاش شده است تا تجربه عشق در بین افراد با قومیت‌گرد بررسی شود.

۳. اهداف تحقیق

دستیابی به ساختار صورت‌بندی گفتمانی زبان زندگی روزمره زوج‌ها به‌ویژه روایت آن‌ها از پدیده عشق و ابعاد متفاوت آن مهم‌ترین هدف این پژوهش است. بر این اساس، اهداف زیر مهم‌ترین اهداف این پژوهش را شکل می‌دهند:

- الف) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌گرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه ابعادی را بنا به موقعیت‌های متفاوت این تجربه برجسته می‌سازند؟
- ب) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌گرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق به خلق چه هویت‌هایی از خود و دیگران در موقعیت‌های متفاوت این تجربه می‌پردازند؟
- ج) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌گرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه روایت و تصویری از روابط انسانی در موقعیت‌های متفاوت این تجربه ارائه می‌کنند؟
- د) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت‌گرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه روایتی از وجوه خیر و شر این تجربه در موقعیت‌های متفاوت این تجربه ارائه می‌کنند؟

ه) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت گُرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه کنش‌های خاصی در موقعیت‌های متفاوت را در فرآیند این تجربه را ارائه کرده‌اند؟

و) شناخت این مسئله که افراد عاشق با قومیت گُرد در بیان ذهنیت و ادراک خود از تجربه عشق چه نظام زبان‌شناختی- معرفت‌شناختی یا چه نشانگرهای زبانی برای خلق این روایت در موقعیت‌های متفاوت این تجربه استفاده می‌کنند؟

۴. پیشینه تجربی پژوهش

در جستجوی ادبیات پژوهشی این تحقیق، مذاقه‌ی فراوانی برای یافتن آثاری که موضوع این پژوهش را مورد بررسی و تحقیق قرار داده باشند، صورت گرفت. در ادامه برخی از پژوهش‌های خارجی و داخلی درباره روابط عاطفی-عاشقانه و مسائل مربوط به آن که احتمالاً در این پژوهش می‌توان از آن‌ها کمک گرفت، معرفی می‌شوند. بر اساس پیشینه‌ی تحقیق می‌توان گفت در بخش تحقیقات کمی، به سنخ‌شناسی انواع عشق و در برخی موارد به رابطه‌ی بین عشق و متغیرهای کمی دیگر اشاره شده است. در تحقیقات توصیفی کیفی، بدون بهره‌گیری از روش‌های آماری به توصیف عشق در متون و یا مقایسه عشق در دوره‌های زمانی مختلف اشاره شده است. در تحقیقات تبیینی، با تحقیقاتی روبرو می‌شویم که به صورت کمی و یا کیفی به «چرایی» این پدیده می‌پردازند. در این گونه پژوهش‌ها در کنار بررسی مفهوم عشق به بررسی تأثیرات متغیرهایی مانند جنسیت، قومیت، سن، فرهنگ و طبقه اجتماعی بر روی عشق پرداخته شده است. البته در برخی موارد عشق و یا سبک-های عشق‌ورزی به عنوان متغیر مستقل و در برخی موارد به عنوان متغیر وابسته لحاظ شده است. در تحقیقات تبیینی کیفی، به مواردی از جمله نگرش جوانان نسبت به عشق، مقایسه انواع عشق در ادبیات کلاسیک و معاصر، ریشه‌های اجتماعی تحول مفهوم عشق در شعر کلاسیک و معاصر، برساخت اجتماعی عشق در تجربه‌ی زیسته، پدیدارشناسی و روایت-شناسی عشق می‌توان اشاره کرد. در ادامه پژوهش‌های داخلی و خارجی بر اساس زمان انجام پژوهش آمده است.

کهربائیان در پژوهشی در پی پاسخ دادن به این مسئله است که چه تصویر و ادراکی از عشق در دو دهه‌ی پنجاه و هشتاد وجود داشته است. گفتمان‌هایی که در این تحقیق شناسایی شده‌اند، در دهه‌ی پنجاه عبارت‌اند از گفتمان‌های رهایی و رستگاری، گفتمان

شیفتگی و وابستگی و گفتمان رفاقت و همراهی. در موسیقی پاپ مجاز دهه هشتاد، گفتمان‌های شناسایی شده عبارت‌اند از گفتمان نفرت و تلافی، گفتمان شیفتگی و وابستگی و گفتمان پشیمانی و دلجویی که در میان این گروه، گفتمان نفرت و تلافی نسبتاً غالب است (کهربائیان، ۱۳۹۰).

میرمیری در پژوهشی به بساخت اجتماعی عشق در تجربه‌ی زیسته پرداخته و در پی دریافت معنای عشق در نزد کنشگران دهه‌های ۴۰، ۶۰ و ۸۰ است. معنای عشق در هر یک از این سه دهه به صورت تقریبی و با اندک تفاوتی در تجربه‌ی زیسته زنان از مردان متفاوت ساخته شده و شرایط و فضای اجتماعی و زیستی هر سوژه بر این برساختگی مؤثر بوده است. معنای عشق در دهه ۴۰ و در اوج بحران‌های سیاسی در نزد مردان و زنان، حول امر سیاسی شکل گرفته است. در دهه‌ی ۶۰، عشق در نزد مردان، یعنی دوران بعد از انقلاب، جنگ تحمیلی و ایدئولوژیک شدن جامعه، بیشتر حول «نوستالژی‌های از دست‌رفته» شکل گرفته است. محقق در دهه ۸۰، عشق را متأثر از حضور فرهنگ‌های دیگر که به میانجی رسانه‌ها بر فضای اجتماعی تأثیر گذاشته‌اند، می‌داند (میرمیری، ۱۳۹۰).

صفایی در پژوهشی به بررسی تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه، پرداخته است. دلیل گرایش زنان به روابط عاشقانه مقوله خطر هدفمند است. بدین معنا که با افزایش سن ازدواج، جامعه مدام به اعتبار اجتماعی دختران از طریق ازدواج تأکید می‌کند و به همین دلیل آن‌ها مجبور به پذیرش خطر ورود به روابط پیش از ازدواج باهدف رسیدن به نتیجه ازدواج می‌شوند (صفایی، ۱۳۹۰).

فرامرزی فرد در پژوهشی به پدیدارشناسی عشق، پرداخته است. مفهوم عشق در راستای یکی از مفاهیم موجود در روش هایدگر یعنی پروا مورد تحلیل قرار گرفته که موجب درگیری انسان در زندگی روزمره و به‌نوعی فراموش کردن خود و بی‌توجهی به خویشمندی می‌گردد (فرامرزی فرد، ۱۳۹۱).

احمدی در مطالعه‌ی روایت‌شناسی عشق در صفحات فیس‌بوک را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شاهد کیفیت نوینی از عشق در دنیای مدرن هستیم که در وهله نخست مبتنی بر فردگرایی و کالایی شدن عشق است. از مضامین مشترک در تمامی پی-رنگ‌هایی که در روایات زنان و مردان در فیس‌بوک به دست آمده، ناپایداری عشق‌ها است. ناپایداری که به تعبیر باومن از مدرنیته سیال و از مختصات عشق در این دوران است (احمدی، ۱۳۹۲).

سهراب‌زاده و حمامی به برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان پرداخته‌اند. تقلیل‌گرایی عاطفی و اهمیت صرف رفع نیاز عاطفی به همراه اهمیت امر ازدواج می‌تواند به شکل‌گیری روابط عاشقانه نابرابر و تلقی عشق به‌مثابه ملجائی عاطفی از دیدگاه زنان منجر شود (سهراب‌زاده و حمامی، ۱۳۹۳).

کنعانی و محمد زاده به بررسی تماس‌های شبکه‌ای و تجربه‌ی عشق سیال پرداخته‌اند. رقیق بودن، سادگی و گمنامی در تماس‌های شبکه‌ای و همچنین آزادی که در فضای مجازی به دست می‌آورند، باعث گرایش بیش‌ازاندازه جوانان به اینترنت و دوستی‌های اینترنتی شده است (کنعانی، ۱۳۹۵).

پور ابراهیم در پژوهشی به بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره پرداخته‌اند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در هر دو گونه‌ی زبانی از استعاره‌های عشق و نگاشت‌های اصلی میان مفهوم مقصد عشق و مفاهیم حوزه‌ی مبدأ، به‌طور یکسان استفاده شده است (پور ابراهیم، ۱۳۹۶).

پدیدارشناسی خروج از عشق رمانتیک عنوان مطالعه سیلور (Sailor) است. در این مطالعه تجربه با استفاده از روش استعلایی پدیدارشناسی موستاکس، چندین آیت استخراج شد که توصیفی از تجربه پدیده عشق به‌دست آمده است. این تم‌ها عبارت‌اند از: از دست دادن اعتماد و صمیمیت و احساس دوست داشته شدن و احساس منفی نسبت به خود (سیلور، ۲۰۱۳).

دو بروجین (De Bruijn) در پژوهشی با نام عشق در این جهان به‌هم‌پیوسته چیست؟ بررسی ادبیات رایج جوانان غنایی در مورد عشق به مطالعه گفتمان‌های عشق رایج میان جوانان غنایی پرداخته است و گفتمان‌های موجود را ترکیبی از توانمندسازی و استقلال‌نظر در مورد عشق، در نزد این جوانان یافته است. برداشت جوانان غنایی از مفهوم عشق، تحت تأثیر ترانه‌های پاپ و هیپ‌پاپ خوانندگان آمریکایی که در آفریقا و میان جوانان غنایی هم طرفدار دارند نیست و مفاهیم جدیدی از عشق در صورت‌بندی‌های بومی آن شکل گرفته است (دوبروجین، ۲۰۱۵).

روسو (Rusu) به نظریه‌پردازی عشق در تفکر جامعه‌شناختی پرداخته است. دیدگاه‌های ماکس وبر، پتر سوروکین و تالکوت پارسونز در مورد عشق مورد بررسی قرار گرفته است. وبر به‌صورت غیرمستقیم از طریق جامعه‌شناسی خانواده به بررسی عشق پرداخته است. سوروکین در تلاش برای توسعه نظریه سیستماتیک عشق بوده است. تالکوت پارسونز

عشق را به مثابه نیرویی می‌بیند که کارکرد اجتماعی آن پیوند رابطه‌ی زن و شوهر در خانواده هسته‌ای مدرن در غیاب شبکه خویشاوندی است (روسو، ۲۰۱۷).

یامادا (Yamada) به بررسی کاهش عشق حقیقی و ظهور عشق مجازی در مورد کشورهای آسیایی پرداخته است. در ژاپن میزان ازدواج از سال ۱۹۸۰ کاهش یافته و در قرن بیست و یکم تمایل به روابط عاشقانه کاهش یافته است. نتایج نشان می‌دهد مردم در ژاپن مایل به انجام ازدواج نیستند، انواع مختلفی از عشق مجازی ظهور کرده است و عشق مجازی در کشورهای شرق آسیا گسترش یافته است (یامادا، ۲۰۱۷).

در مقام مقایسه ادبیات موجود با پژوهش حاضر باید گفت این پژوهش گونه‌ای پدیدارشناسی کاربردی است که در عین تلاش برای دست یافتن به ذهنیت بخشی از جامعه از یک موضوع خاص می‌کوشد هم از منظر نظری خود را در پیوند دقیق با مباحث پدیدارشناسی قرار دهد و دچار خطای نظری موجود در اغلب پژوهش‌های اجتماعی دارای رویکرد پدیدارشناسی نشود و هم از منظر روش‌شناختی از صرف به کار بردن کلمه پژوهش پدیدار شناختی فراتر رود و این کار را به‌درستی در عمل محقق سازد. عمده پژوهش‌های اجتماعی که عنوان پدیدارشناسی را بر خود دارند به لوازم این نوع پژوهش‌ها وفادار نمانده‌اند و از خطاهای متعدد نظری و روش‌شناختی رنج می‌برند. این پژوهش با در نظر گرفتن این نواقص سعی در اجرای یک پژوهش دقیق پدیدار شناختی دارد.

۵. چارچوب مفهومی پژوهش

ما در بخش مبانی نظری این مطالعه باید نشان دهیم آن واقعیتی که سعی در شناسایی ماهیت بازنمایی ارائه شده از آن در ادراک فردی داریم چیست؟ و از چه ابعادی برخوردار است؟ تا بتوانیم با تکیه بر آن به تحلیل منطق درونی ادراک فردی افراد مورد تحقیق بپردازیم و بازنمایی ارائه شده از واقعیت را از درون آن استخراج نماییم. محقق پژوهش‌هایی از این گونه نمی‌تواند با ذهن خالی و خام و نداشتن هیچ گونه دانشی درباره ابعاد یک واقعیت به جستجوی بازنمایی‌های ارائه شده از آن در دنیای ادراک فردی افراد مورد تحقیق بپردازد. از این رو، این بخش با تکیه بر تعاریف متفاوت از مفهوم «عشق» نشان خواهیم داد که این مفهوم از چه ابعادی برخوردار است و چگونه می‌توان از این دانش به عنوان راهنما برای ورود به دنیای ادراک فردی افراد مورد تحقیق و استخراج بازنمایی ارائه شده از آن در دنیای ذهنی آن‌ها استفاده کرد. بی‌تردید، مشخص ساختن ابعاد واقعیت «عشق» از

منظر نظریه‌پردازان علوم انسانی هرگز به معنای آن نیست که ما در ادراک فردی زوجین عاشق در پی کشف مؤلفه‌های نظریه «عشق» از نگاه متفکران علوم انسانی هستیم. برعکس، هدف محقق کشف و استخراج روایت زنده این افراد از تجربه زیسته خود است. تعاریف موجود از مفهوم عشق همچون یک چارچوب عمل خواهد کرد که ما می‌کوشیم با تکیه بر آن به شکل هدایت شده وارد متن ادراک فردی زوجین عاشق شویم و روایت یا روایت‌های احتمالی آن‌ها از تجربه زیسته عشق را شناسایی و استخراج نماییم.

نظریه‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی بر روی عشق متمرکز نیستند و جامعه‌شناسان توجه به عشق را مناسب و در دامنه‌ی فعالیت‌های روان‌شناسی و فلسفه می‌دانند. با این حال، متفکرین این رشته تلاش‌های نظری فراوانی برای مطالعه و بررسی عشق در سال‌های اخیر داشته‌اند. جامعه‌شناسان در بررسی عشق به مقوله‌های اجتماعی، فرهنگی و الگوهای نهادی مرتبط با عشق تأکید داشته‌اند. ترنر رویکردهای جامعه‌شناختی به مقوله‌ی عشق را به چهار دسته‌ی ساختاری، تاریخی، فرهنگی و نابرابری اجتماعی تقسیم‌بندی کرده است (ترنر، ۲۰۰۶). بر اساس یکی از رویه‌های جامعه‌شناختی اولیه به عشق، عشق به‌عنوان پیامدهای ساختاری جوامع دیده‌شده است. گود (Good)، عشق را به‌عنوان رابطه و دل‌بستگی احساسی و عاطفی قوی تعریف می‌کند. از نظر وی، جوامع مختلف به صورت‌های گوناگونی به عشق نگاه می‌کنند. در جوامع آسیایی، ازدواج بر اساس عشق؛ حاکمیت پدر را متزلزل کرده و برای سازمان و اداره خانواده نتایج منفی به بار می‌آورد. به همین دلیل جوانان در این جامعه باید از عاشق شدن بر حذر باشند. در حالی که در جامعه آمریکا به علت ساخت خانوادگی، عشق تنها انگیزه ازدواج به حساب می‌آید و جوانان تشویق می‌شوند که فقط بر اساس عشق ازدواج کنند. به نظر گود، عشق تهدیدی در مقابل نظام طبقاتی است و به طرق مختلف بر آن نظارت می‌شود. عشق می‌تواند برنامه‌ی بزرگ‌ترها برای اتحاد طبقاتی، تبارگرایی و عدم تقسیم ارث خانوادگی را به هم بزند و یا پیوندی میان طبقه‌ی بالا و طبقه‌ی پایین ایجاد کند که باعث سرفکندگی طبقه‌ی بالا شود (گود، ۱۹۵۹: ۲۵).

در رویکرد تاریخی به عشق، جامعه‌شناسان بر تغییرات اجتماعی و جنش‌هایی مانند فمینیسم که موجب شکل‌گیری و تجربه و ابراز عشق در فرهنگ می‌شود، تأکید می‌کنند. گیدنز (۱۹۹۲)، روندهای اجتماعی در روابط جنسی، عشق و صمیمیت در طول زمان را مورد بحث قرار داده و نشان می‌دهد که عشق یک برساخت اجتماعی است که به صورت

تاریخی تکامل می‌یابد. گیدنز در کتاب دگرگونی صمیمیت (The Transformation of intimacy) چهارمدل عشق را مشخص می‌کند:

۱- عشق شهوانی ۲- عشق رمانتیک ۳- عشق توامان ۴- عشق ناب. در واقع گیدنز به روندی اشاره می‌کند که آغاز آن عشق شهوانی است و سپس به عشق رمانتیک و عشق توامان در روابط شخصی می‌رسد و به رابطه ناب ختم می‌شود.

باومن نیز معتقد است که جهان مدرن، جهانی عقلانی شده، محاسبه‌گر و افسون‌زدایی شده است که در آن روابط عاشقانه به شکلی سست، موقتی، غیرقابل اعتماد و کالایی شده تعریف می‌شوند و نوعی ناپایداری در عشق، تحت پیامدهای مخرب مدرنیته بر انسان در جامعه کنونی مستولی است (باومن، ۱۳۹۴: ۳۵).

در رویکرد برساخت فرهنگی به عشق، چرخش به سوی فرهنگ بوده و طرفداران اصلی این چرخش بر موضوعاتی مانند عشق، صمیمیت و مراقبت تمرکز دارند. نظریه-پردازان فرهنگی متمایل به بررسی ایدئولوژی، ارزش‌ها، هنجارها و محصولات مادی‌اند که جامعه آن‌ها را می‌سازد و شیوه‌ای که این کالاهای فرهنگی احساسات و رفتارهای افراد را شکل می‌دهد و می‌سازد. بر این اساس، عشق یک برساخت فرهنگی است. بلا و همکارانش (۱۹۸۵)، این ادعا را توسعه داده‌اند که تمرکز شدید فرهنگی بر فردیت و پیگیری جنبه‌ی فردی شادی و موفقیت در تضاد با آرمان‌های عشق است.

در رویکرد نابرابری اجتماعی جامعه‌شناسان به تداوم ذاتی نابرابری در تجربه‌ی عشق در جامعه اشاره دارند. این دیدگاه نشانگر نقدی قوی بر ساختار اجتماعی و موانع ذاتی در تجربه‌ی عشق در چنین فضایی است. فمینیست‌ها عشق را به عنوان ایدئولوژی اجتماعی به تصویر می‌کشند که زنان را در خانه اسیر می‌کند.

جکمن (۱۹۹۴) معتقد بود که گروه‌های اجتماعی مسلط بر اساس نژاد، جنسیت و طبقه اجتماعی ترجیح می‌دهند که به جای استفاده از زور، از ابزار ظریف‌تر محبت برای حفظ قدرت خود استفاده کنند. در این حالت، عشق و محبت انرژی اجباری و آرام‌بخشی هستند که قابل مقایسه با چیز دیگری نیستند. بر اساس ادبیات جامعه‌شناختی در مورد نابرابری، این استدلال وجود دارد که جامعه سرمایه‌داری عشق را به صورت کالایی تبدیل می‌کند (فروم، ۱۹۵۶). هاکشیلد در ارتباط با درگیری و تضاد بین عشق و کار در زندگی روزمره در سرمایه‌داری مدرن بحث می‌کند. مفاهیم مراقبت و عشق در جامعه بی‌ارزش شده است و روندها به سوی سردتر شدن و عقلانی شدن جامعه، موجب تصویب قوانین مردانه از عشق

شده است. با توجه به نظر هاکشیلد، یکی از استراتژی‌های مدیریت احساس در تطبیق با مراقبت ناپایدار جامعه‌ی سرمایه‌داری، سرمایه‌گذاری کمتر و کمتر در احساس است. به همین ترتیب، دوست داشتن به کالا تبدیل شده است (هاکشیلد، ۲۰۰۳).

اوا ایلوز (Eva Iluvs)، نظم موجود در نظام سرمایه‌داری را دارای دو مشخصه اصلی می‌داند: تولید و مصرف. حوزه تولید، انسان عاقل و خانواده مدار را تبلیغ می‌کند و از انسان‌ها می‌خواهد عاقل باشند، کار کنند، خانواده داشته باشند و به تربیت فرزند بپردازند اما میان خواسته‌های حوزه تولید در نظام سرمایه‌داری با خواسته‌های حوزه مصرف تناقض وجود دارد، زیرا در حوزه مصرف برعکس از انسان‌ها می‌خواهد خودابرازگر، خودبیانگر، بدون خویشتن‌داری و مصرف‌کننده باشند. به باور ایلوز نتیجه نهایی این ویژگی قلمرو مصرف، حاکم شدن اصل «لذت» بر روابط عاشقانه انسانی است. او معتقد است این خواسته قلمرو مصرف تنها زمانی ممکن می‌شود که مصرف در پیوند جدی با روابط رمانتیک قرار بگیرد و نه خانواده. ایلوز معتقد است مصرف کالا در معنای دقیق آن زمانی ممکن می‌شود که انسان‌ها عمیقاً مصرف‌کننده شوند و بتوانند تن، امیال و آرزوها و علائق عاشقانه خود را نیز خرید و فروش کنند (ایلوز، ۲۰۱۲: ۴۵).

مطالعات گفتمانی عشق شکل دیگری از مطالعه‌ی عشق است. در مطالعات گفتمانی عشق که می‌توان رولان بارت با کتاب «گفتمان عاشق» را برجسته‌ترین محقق آن دانست، به عشق به عنوان یک صورت بندی یا دنیای زبانی نگریسته می‌شود که محقق باید بتواند نخست به توصیف دقیق این جهان زبانی بپردازد و سپس به این پرسش پاسخ دهد که این صورت بندی زبانی معنای خود را از رابطه تقابلی با کدام صورت بندی‌های دیگر بدست می‌آورد و در نهایت این پرسش را مطرح سازد که چه شرایط سیاسی- اجتماعی تولید این صورت بندی زبانی از عشق را ممکن ساخته است؟ اثر رولان بارت بر این اصل استوار است که عاشق را نباید به یک آدم صرفاً ناخوش فروکاست؛ عاشق کسی است که آن‌چه را که ناواقعی یعنی مهارنشده‌ی بوده از زبان او می‌شنویم. بارت در این کتاب با یک سیمای ساختاری سخنان عاشق را در قالب فیگور بیان می‌کند.

مفهوم متفاوتی از معنای عشق به وسیله‌ی الگوی مثلثی عشق استرنبرگ (۱۹۸۶) ارائه شده است. طبق این فرمول بندی روابط عشقی از سه جزء (صمیمیت، اشتیاق، تصمیم/تعهد) اصلی تشکیل می‌شود که به درجات مختلف در زوج‌های مختلف دیده می‌شوند (آرون و ست‌بی، ۱۹۹۶؛ فهر و پروتون، ۲۰۰۱). وقتی هر سه جزء مثلث عشق به حد کافی نیرومند

باشند، عشق تمام عیار (Consummate Love) است که آرمانی تلقی می‌شود اما رسیدن به آن دشوار است.

استرنبرگ در سال ۱۹۹۸ نظریه‌ی عشق خود را مورد ارزیابی قرار داد و نظریه‌ی عشق به مثابه یک روایت را معرفی کرد. مشکل نظریه مثلی در این بود که به نظر می‌رسید در این نظریه اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی عشق، مبین عناصر عشق هستند و این عناصر را توضیح می‌دهند، بی‌آنکه آن‌ها را به شیوه‌ای روشمند سازماندهی کنند و بی‌آنکه نشان دهند چرا هر فردی انسان خاصی را دوست دارد و انسان دیگری را دوست نمی‌دارد (استرنبرگ، ۱۳۹۷).

آنچه تاکنون در مورد عشق از زوایای مختلف گفته شد، برای استخراج فرضیه که بتوان آن‌ها را آزمون کرد نیست که اصولاً اندیشه پدیدارشناسی نافی هر گونه فرضیه‌پردازی یا آزمون است. به زبان گابریل مارسل مهمترین درس نظریه پدیدارشناسی برای محقق اجتماعی آن است که در پژوهش اجتماعی تاکید را باید بر خود آدمی و روایت‌های او از زندگی نهاد. به عبارت دیگر، از منظر پدیدارشناسی کلید فهم عالم در دست آدمی است. پدیدارشناسی جهت دانش انسانی را به سوی خود انسان باز می‌گرداند. آغاز پدیدارشناسی مسأله‌گون شدن خود انسان است. به همین دلیل پدیدارشناسی در پیوند جدی با رمان، نمایشنامه، یادداشت، مقاله، گزارش‌نویسی، خاطره‌نویسی و قطعه‌نویسی، مصاحبه و گفتگو است، زیرا این گونه متون محل ثبت و ضبط انسان و مسائل انسانی هستند. دلیل اهمیت تکنیک مصاحبه در پژوهش‌های پدیدارشناسی همین است. پدیدارشناسی به هر گونه تکنیک و روشی که ما را قادر به دستیابی به قصه انسان‌ها از زندگی کند، ارزش می‌دهد. بنابراین، مباحث نظری مطرح‌شده به ما می‌گویند به جای اعتماد به «منطق ریاضی»، محقق اجتماعی باید با اعتماد به «منطق زبان و زندگی» به جهان اجتماعی همچون یک تجربه زیسته و قصه روایی برخورد کند و در پی توصیف و تفسیر آن برآید.

۶. روش تحقیق

به دلیل فقدان اطلاعات کافی در زمینه چگونگی تجربه عشق توسط افراد و این که اکثر افراد این موقعیت را کمتر به صورت آگاهانه تجربه می‌کنند، برای شناخت و صورت‌بندی این تجربه زیسته ضرورت دارد که از مصاحبه‌های عمیق استفاده شود. علاوه بر این از مفهوم عشق تعاریف متنوعی صورت گرفته است که برای حصول نگاهی عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر نسبت به تجربه عشق، تحقیق حاضر بر آن است تا از روش کیفی برای کشف و سنجش

وجوه مختلف این تجربه استفاده نماید. در پژوهش حاضر چون هدف شناخت پدیدار عشق؛ آن طور که برای افراد مورد مطالعه ظاهر می‌شود و نه آن طور که هست، از روش پدیدارشناسی استفاده شده است.

روش پژوهش در این مطالعه پدیدارشناسی است. پدیدارشناسی رهیافتی است چندبعدی و متنوع که با عناوینی چون یک فلسفه مشخص (هوسرل، ۱۹۶۷)، پارادایم تحقیق (لینکن، ۱۹۹۵)، نظریه تفسیری (دنزین و لینکن، ۲۰۰۰)، سنت کیفی عمده (کرسول، ۱۹۹۸) و چارچوبی از روش‌های تحقیق (موستاکاس، ۱۹۹۴) تعریف می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹، ۳۹۹). پدیدارشناسی عبارت از مطالعه یا شناخت پدیدار است و چون هر چیزی که ظاهر می‌شود پدیدار است لذا قلمرو پدیدارشناسی در عمل نامحدود است و لذا نمی‌توان آن را در محدوده خاصی قرارداد؛ بنابراین نمی‌توان مانع کسی شد که ادعای پدیدارشناسی دارد به شرط آنکه نگرش وی به گونه‌ای با ریشه کلمه پدیدارشناسی ربطی داشته باشد. اگر تنها به ریشه کلمه اکتفا کنیم در واقع هر کسی به نحوی به مطالعه ظهور و نمود چیزی می‌پردازد و در نتیجه هر کس ظواهر یا نمودهای چیزی را توصیف می‌کند؛ پدیدارشناسی انجام داده است (دارتینگ، ۱۳۸۴: ۴). در این نوع مطالعه، محققان بدنبال فهم تجارب مشترک یا نظام معنایی مشترک عده‌ای از مردم می‌باشند. از این رو کسانی که به نوعی با پدیده مورد مطالعه (عشق) درگیرند، تنها منبع مشروع داده‌هایی هستند که محققین با استفاده از آن‌ها می‌توانند به حقیقت پدیده مورد مطالعه دست یابند (زهاوی، ۲۰۰۳).

۱.۶ روش نمونه‌گیری

نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی بسیار متفاوت از پژوهش‌های کمی است، زیرا هدف آن به‌جای تعمیم‌یافته‌ها، کسب درک عمیق از پدیده مورد بررسی است. در پژوهش‌های کیفی به‌جای نمونه‌گیری از انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده می‌شود. روش‌های متعددی برای نمونه‌گیری در تحقیق پدیدارشناسی وجود دارد اما با توجه به ماهیت این نوع تحقیق، روش نمونه‌گیری هدفمند بهترین روش محسوب می‌شود (ولمن، ۱۹۹۹). کسانی باید به‌عنوان نمونه تحقیقی انتخاب شوند که تجاربی در رابطه با موضوع مورد مطالعه دارند، چون هدف از این نوع تحقیق شناخت تجربیات و بررسی نحوه شکل‌گیری شناخت در فرایند تجربه موقعیت‌های متفاوت توسط انسان‌ها است. داده‌های این پژوهش در سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ جمع‌آوری شده است. نمونه مشتمل بر زوجین عاشق در بین قوم گُرد است. درواقع

شرایط قرار گرفتن در نمونه عبارت‌اند از: (۱) زنان و مردان متأهل (۲) داشتن تجربه زیسته عشق (۳) از قوم گُرد باشد.

در پدیدارشناسی همانند دیگر روش‌های تحقیق کیفی، برای تعیین تعداد مشارکت‌کنندگان راهنمای خاصی وجود ندارد. تعیین تعداد دقیق آن قبل از ورود به عرصه تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها امکان‌پذیر نیست و در طی تحقیق مشخص می‌شود (پولیت و بک، ۲۰۰۳). برای کفایت نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی از اشباع داده یا اشباع نظری استفاده می‌شود. اشباع داده یا نظری زمانی اتفاق می‌افتد که داده بیشتری که سبب توسعه، تعدیل یا اضافه‌شده به تئوری موجود گردد، به پژوهش وارد نشود. یک معیار برای کشف رسیدن به اشباع، تکرار داده‌های قبلی است به گونه‌ای که پژوهشگر مرتباً با داده‌های مواجه شود که تکرار می‌شوند. از آنجایی که شیوه کار در این تحقیق چنین بوده است که بعد از هر مصاحبه، عملیات پیاده‌سازی و تحلیل اولیه انجام می‌شد؛ هر مصاحبه راهنمایی برای انتخاب مورد بعدی بود. کرسول (Creswell) درباره شیوه انتخاب موارد در تحقیق کیفی چنین بیان می‌کند: «در یک مطالعه پدیدارشناسی ممکن است افراد مشارکت‌کننده در یک محل باشند یا نباشند، مهمترین چیز این است که آنان باید افرادی باشند که همگی پدیده مورد مطالعه را تجربه کرده و بتوانند تجربه زنده‌شان را به خوبی بیان کنند» (کرسول، ۱۳۹۴: ۱۲۸). داده‌های مورد استفاده در این مطالعه با مشارکت ۱۰ زوج (۲۰ نفر) با قومیت گُرد که تجربه عشق داشته‌اند، فراهم شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها و انجام تحلیل اولیه بر روی مصاحبه‌های حاصل؛ توصیف‌های حاصل از تجربه عشق در مصاحبه‌های آخر تکراری بوده و بر همین اساس انتخاب موارد متوقف می‌شد. البته لازم به ذکر است که این توقف متناسب با معیارهای در نظر گرفته شده برای انتخاب، صورت گرفته است. لازم به ذکر است که تمامی افراد، از اهداف و شیوه انجام مطالعه آگاه بوده و در مراحل مختلف مطالعه با آنان درباره یافته‌ها گفتگو می‌شد.

مشخصات کلی پاسخگویان قوم گُرد

ردیف	جنسیت	سن	مدرک تحصیلی	روز نخست عاشقی	سال‌های زندگی مشترک	تعداد فرزند	شغل
۱	مرد	۳۰	لیسانس	۲۵ سالگی	۴	۱	آزاد

معلم	۱	۴	۲۱ سالگی	فوق دیپلم	۲۶	زن	۲
کارمند	۱	۱۰	۲۶ سالگی	فوق دیپلم	۴۰	مرد	۳
مشی	۱	۱۰	۱۸ سالگی	دیپلم	۳۲	زن	۴
معلم	۱	۲	۱۹ سالگی	لیسانس	۲۴	مرد	۵
دانشجو	۱	۲	۱۷ سالگی	دیپلم	۲۰	زن	۶
کارمند	۲	۸	۲۵ سالگی	لیسانس	۳۵	مرد	۷
خانه‌دار	۲	۸	۲۰ سالگی	لیسانس	۳۰	زن	۸
آزاد	۲	۱۶	۲۵ سالگی	دیپلم	۴۵	مرد	۹
خانه‌دار	۲	۱۶	۲۲ سالگی	لیسانس	۴۲	زن	۱۰
کتابدار	۲	۹	۲۲ سالگی	فوق لیسانس	۳۲	مرد	۱۱
کارمند	۲	۹	۱۷ سالگی	لیسانس	۲۷	زن	۱۲
کارمند	۱	۳	۲۱ سالگی	فوق دیپلم	۲۵	مرد	۱۳
خانه‌دار	۱	۳	۱۹ سالگی	دیپلم	۲۳	زن	۱۴
بازنشسته	۳	۲۲	۲۵ سالگی	فوق لیسانس	۵۰	مرد	۱۵
خانه‌دار	۳	۲۲	۱۹ سالگی	فوق دیپلم	۴۳	زن	۱۶
آزاد	۱	۲	۲۴ سالگی	لیسانس	۲۸	مرد	۱۷
خانه‌دار	۱	۲	۲۱ سالگی	لیسانس	۲۵	زن	۱۸
کارمند	۱	۴	۲۸ سالگی	فوق لیسانس	۳۴	مرد	۱۹
کارمند	۱	۴	۲۶ سالگی	فوق لیسانس	۳۰	زن	۲۰

۲.۶ روش جمع‌آوری داده‌ها

مصاحبه مهم‌ترین روش جمع‌آوری داده‌ها در پژوهش پدیدارشناسی است. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق با کنشگران به‌دست آمده است. مدت مصاحبه‌ها متغیر بود و بین دو تا سه ساعت در نوسان بود. البته زمانی که صرف تدارک مصاحبه می‌شد، بیشتر از این زمان بود. ابزار جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش پرسشنامه نیمه ساختمندی است که توسط محقق طراحی شده است. پژوهشگر با سؤالات کلی و بدون بار معنایی مصاحبه را آغاز می‌کند و در ادامه سؤالات از درون صحبت‌های مصاحبه‌شونده پرسیده می‌شود. در این پژوهش برای یافتن حالت‌های روحی و روانی، شرایط متفاوت خانواده و کشور، قبل از شروع مصاحبه به صورت اکتشافی و از طریق مصاحبه مقدماتی مهم‌ترین این حالات و شرایط مشخص گردید.

۳.۶ روش تحلیل اطلاعات

این پژوهش از نوع پژوهش‌های توصیفی-تفسیری است که در مقام دستیابی به قصه تجربی حاصل از تحلیل داده‌هایش از روش تحلیل پدیدارشناسی-تحلیل متن بهره خواهد گرفت. برای دستیابی به اهداف پژوهش، از روش تحلیل متن پُل جی استفاده شده است. این شیوه تحلیل از یک سو بیانگر اجزاء و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی متن است و از سوی دیگر کنش‌های درونی متن را نشان می‌دهد. پُل جی محقق برجسته تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان را تحلیل زبان در کاربرد آن می‌داند. پُل جی در دو اثر خود با عنوان‌های درآمدی به نظریه و روش تحلیل گفتمان (۲۰۰۵) و تحلیل گفتمان: یک جعبه‌ابزار (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که از بینش خاصی در خصوص زبان و شیوه عملی آن برخوردار است. بنا بر نظریه فراگفتمانی پُل جی هر متن زبانی مرکب از شش قسمت است که در آن بنا به هفت عمل زبانی، واقعیت خلق می‌گردد. وی شش قسمت هر متن زبانی را مشتمل بر زبان اجتماعی، گفتمان، مکالمات، بینامتنیت، زبان خاص و الگوهای نمادین می‌داند. از نظر وی زبان فقط در پی انتقال اطلاعات نیست بلکه زبان به انجام کنش‌های متفاوت می‌پردازد که وی آن‌ها را اهمیت بخشیدن، هویت‌سازی، عمل و کنش‌های متفاوت، سیاست، ایجاد روابط انسانی، ایجاد پیوند میان چیزها و خلق یک نظام زبانی-معرفتی برمی‌شمارد.

متن مصاحبه این پژوهش دوسویه است. از یک سو پرسش‌های پژوهش معطوف به ماهیت تجربه عشق طرح شده است و از سوی دیگر افراد مشارکت‌کننده وادار شده‌اند تا از تجربه خود از این پدیده در موقعیت‌های متفاوت سخن بگویند. پس از انجام مصاحبه‌ها، متن این مصاحبه‌ها پیاده شد و محقق کار خود بر متن مصاحبه را با استفاده از روش تحلیل گفتمان یا متن پُل جی پیش برد. به باور پُل جی هر قطعه زبان که مربوط به قصه ما از چیزی است ابعادی از آن پدیده را برجسته می‌سازد، به خلق هویت‌هایی از پدیده می‌پردازد، امتیازات مثبت و منفی به پدیده می‌دهد (سیاست)، به خلق روابطی میان انسان‌ها می‌پردازد، به طرح کنش‌های پیشنهادی می‌پردازد و بالاخره بر مبنای نظم نشانه شناختی-معرفتی خاصی درباره پدیده سخن می‌گوید.

۷. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات

در مطالعه‌ی حاضر تعداد ۱۰ زوج عاشق به عنوان مشارکت‌کنندگان قوم‌گُرد به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. از نظر سنی، میانگین سنی مشارکت‌کنندگان بیش از ۳۲ سال، میانگین سنی مردان ۳۴/۳ سال و میانگین سنی زنان ۲۹/۸ سال است. از نظر تحصیلات، اکثر مشارکت‌کنندگان دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر بوده‌اند به گونه‌ای که نمای میزان تحصیلات آن‌ها لیسانس است. میانگین میزان تحصیلات مردان بالاتر از زنان است. متوسط تعداد سال‌های زندگی مشترک افراد شرکت‌کننده در این پژوهش ۸ سال است. متوسط بعد خانوار ۱/۵ نفر است و نمای بعد خانوار یک نفر است. افراد شرکت‌کننده در این پژوهش از نظر شغلی شرایط متفاوتی داشته‌اند.

۱.۷ هویت‌هایی که توسط افراد خلق شده است

افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در حالت غمگین بودن در بیان ادراک خود در مرحله قبل از عاشقی در قالب افرادی محتاج، بی‌حوصله، ناامید، تنها، منزوی و افسرده ظاهر شده و خود را انسانی فاقد اعتمادبه‌نفس و بی‌قرار انگاشته‌اند. این افراد در این مرحله دوستدار فضای مجازی بودند. در مرحله آشنایی اولیه به صورت افرادی نیازمند رابطه با معشوق، عاطفی، نیازمند محبت و در انتظار دیدار با معشوق خود را نشان داده‌اند. در زندگی مشترک و در حالت غمگینی افرادی متعهد، قابل احترام، امیدوار، نیازمند حمایت، اهل گفت‌وگو، منتظر همدلی، نگران و افرادی صبور بوده‌اند. در این مرحله با رسیدن به معشوق، کمتر احساس غمگینی کرده‌اند. در زمان اختلاف و درگیری به صورت افرادی رازدار، تنها، گوشه‌گیر، فاقد اعتماد به طرف مقابل، مغرور و خودخواه، ناتوان در انجام کارها، ناتوان در بروز عشق، ناراضی، آشفته و نگران بوده‌اند. برخی نیز حتی در زمان غمگینی و درگیری آرامش خود را حفظ کرده و احترام به طرف مقابل را رعایت نموده‌اند.

افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در حالت شاد بودن در مرحله قبل از عاشقی اغلب در هیأت انسان‌های خیرخواه و دوستدار دیگران، آزاد، مثبت‌گرا، حامی خانواده، امیدوار به آینده، دارای اعتمادبه‌نفس بالا و علاقه‌مند به زندگی مشترک خود را معرفی کرده و آن را امنیت‌بخش و مؤثر در سلامتی می‌دانند. در مرحله آشنایی اولیه خود را به‌عنوان انسانی اجتماعی، با اعتمادبه‌نفس بالا، مراقب، خوشحال، خیرخواه، باانرژی، عاطفی و منتظر دیدار

با معشوق معرفی می‌کنند. تجربه خود را در مرحله وصل و به هم رسیدن به صورت انسانی شاد، صمیمی، آینده‌نگر، علاقه‌مند به زندگی، مثبت‌نگر، خیرخواه همسر و خانواده، امیدوار، سعادت‌مند، باانرژی و همیشه شاد بیان نموده‌اند. در مجموع در زندگی مشترک تجربه عشق پایدار با تعهد و صمیمیت طرفین را تجربه می‌کنند.

در زمان خشم و در مرحله قبل از عاشقی برخی از افراد به صورت فردی پرخاشگر، تندخو، عصبانی و ضعیف بوده و برخی نیز در عین حال که خشمگین بودند اما صبور، ساکت، رؤیاپرداز و نیازمند ارتباط بوده‌اند. افراد با شروع آشنایی توانسته‌اند خشم خود را مدیریت و به صورت انسانی قانع و متعهد خود را به معشوق معرفی نمایند البته در این مرحله عاشقی بوده‌اند که خصلت تندخویی و عصبانیت داشته‌اند. در مرحله وصلت و به هم رسیدن در قالب انسانی توانمند در کنترل خشم و مدیریت‌کننده خشم ظاهر شده‌اند البته در این مرحله برخی از افراد تجربه خود را به صورت انسان‌های ناامید، درگیر با همسر و ناتوان در برآورده کردن نیازها بیان کرده‌اند. برخی از افراد با وجود این‌که زندگی را با عشق شروع کرده‌اند اما در ادامه زندگی انسان‌های غمگین، تحمل‌کننده شرایط و بی‌احساس به طرف مقابل بوده‌اند اما برخی دیگر از زندگی عاشقانه خود راضی بوده و از توانمندی کافی در حل مشکلات برخوردار بوده‌اند.

افراد در هنگام احساس تنهایی در قالب انسان‌هایی نیازمند، منزوی، نیازمند آرامش، پایین بودن اعتماد به نفس، حسود، خسته، نیازمند محبت و محتاج همدم خود را نشان داده‌اند البته در این مرحله برای خروج از تنهایی برنامه‌ریزی و آینده‌نگری هم می‌کنند. در زمان آشنایی اولیه خود را به صورت انسان‌های پرتلاش، بانگیزه و عاطفی می‌دانند از تنهایی تنفر داشته و با رسیدن به معشوق احساس تنهایی کمتری دارند. در هنگام وصل اکثر افراد احساس تنهایی نمی‌کنند و فکر می‌کنند که همیشه کسی نگران اوضاع و احوال آن‌ها است در این حالت خود را در قالب انسان‌های تلاشگر، اجتماعی، پرشور، بی‌قرار و دل‌تنگ، نیازمند توجه و آینده‌نگر می‌دانند. در زمان اختلاف و درگیری افرادی اهل گفت‌وگو، نگران حال معشوق و به دنبال راه‌حلی برای حل مشکل و پایان دادن به اختلاف هستند. اکثر آن‌ها بیان کرده‌اند که از زندگی مشترک خود رضایت دارند، عشق آن‌ها نسبت به هم پایدار مانده و دیگر خبری از احساس تنهایی قبل از عاشقی نیست.

۲.۷ بخش‌هایی از واقعیت که افراد به آن‌ها اهمیت بیشتری بخشیده‌اند

به عقیده‌ی افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در زمان قبل از عاشقی احساس ناامیدی، بی‌میلی به زندگی و تنهایی داشته‌اند و برای خارج شدن از این نوع احساسات از واقعیت‌های زندگی فاصله گرفته و به فضای مجازی پناه می‌بردند. با ورود به دوره آشنایی با معشوق، احساس نیاز به برقراری ارتباط، شوق دیدار با معشوق و نیازمندی به او در آن‌ها قوت می‌گیرد و با پنهان کردن غمگینی خود تلاش کرده‌اند که ارتباط عاشقانه ادامه پیدا کند. احساس تعهد نسبت به همسر، صبر و حوصله در زمان غمگینی در دوران وصل نیز ادامه داشته و رسیدن به معشوق زمینه گفت‌وگو در حالات غمگینی فراهم آورده است. افراد بیان نموده‌اند که همچنان عاشقانه یکدیگر را دوست دارند و احساس آرامش می‌کنند که در تمامی حالات نسبت به هم تعهد و علاقه دارند.

در زمان شادی افراد دارای احساس خیرخواهی برای دیگران دارند و از نکات برجسته‌ای که توسط آن‌ها ذکر می‌شود احساس آزادی، احساس مثبت نسبت به دیگران، احساس ارتباط اجتماعی فعال، احساس اعتماد به نفس و احساس رضایت درونی است. نکته قابل توجه در این حالت تمایل افراد برای تقسیم شادی با دیگران است. در زمان آشنایی اولیه احساس افراد شرکت‌کننده در مصاحبه به صورت احساس تعامل اجتماعی بیشتر با معشوق، احساس بی‌تابی برای رسیدن، افزایش توان کلامی، احساس شادی همیشگی و لحظه‌شماری برای دیدار است. پس از وصل و رسیدن به هم آنچه برای عشاق مهم بوده است احساس شادی و خوشحالی، احساس صمیمیت بیشتر، احساس تعهد به زندگی مشترک و ابراز احساس شادی و خوشحالی است. در طول زندگی مشترک و در زمان مصاحبه به عاشق بودن در زندگی و تعهد نسبت به هم اقرار کرده‌اند.

افراد به هنگام خشمگین بودن در زمان قبل از عاشقی احساسات منفی از قبیل نگرانی، تندخویی، ناامیدی و عدم امنیت روانی داشته‌اند و علاقه‌ای به ارتباط برقرار کردن با دیگران نداشته‌اند. افراد در زمان آشنایی اولیه به معشوق توانسته‌اند از این احساسات منفی فاصله گرفته و احساس توانایی در کنترل خشم و فروبردن خشم را در خودشان تقویت نمایند. در هنگام وصل و به هم رسیدن توانمندی در کنترل خشم در کنار همراهی همسر، آرامش خاصی به زندگی افراد در خانواده داده است. افراد در این حالت و در هنگام اختلاف و درگیری برای لحظاتی از همدیگر احساس دلگیری، دلخوری، افسردگی داشته‌اند اما در این

حالت هم تحمل فاصله گرفتن از هم نداشته‌اند. در مجموع افراد در زندگی مشترک احساس آرامش و درک متقابل داشته‌اند.

۳.۷ مجموعه‌ای از کنش‌ها که افراد به آنها تأکید کرده‌اند

در زمان غمگین بودن و در مرحله قبل از عاشقی خود را نیازمند ارتباط برقرار کردن می‌دانند و به خاطر احساسات منفی ناشی از این حالت، بی‌قرار، ناراضی و منزوی هستند. در مرحله آشنایی اولیه به خاطر وجود معشوق تا حدودی از غمگین بودن کاسته شده و از طریق گفت‌وگو و دیدن معشوق تا حدودی آرام می‌شوند. در مرحله وصل و به هم رسیدن متعهد به شرایط و نسبت به یکدیگر احترام را رعایت می‌نمایند و برای خروج از حالت غمگینی به خداوند پناه می‌برند.

تقسیم کردن شادی با دیگران در مرحله قبل از عاشقی و در مراحل دیگر زندگی، از کنش‌های افراد شرکت‌کننده در مصاحبه در زمان شادی است. مثبت‌نگر بودن، اعتماد به نفس، ابراز شادی و لحظه‌شماری برای دیدن از کنش‌های عشاق نسبت به معشوق خود است. در این حالت افراد در مرحله قبل عاشقی نگران‌اند و توانایی در برقراری ارتباط ندارند. با ورود به دوره عاشقی امیدواری در آن‌ها شکل می‌گیرد در عین حال فکر کردن به این که ممکن است طرف مقابل همراهی نداشته باشد، احساس ترس می‌کنند و نسبت به انتخاب خویش تردید دارند.

افراد شرکت‌کننده در مصاحبه به هنگام خشمگین بودن در زمان قبل از عاشقی تندخویی و پرخاشگری کرده و از نظر روحی و روانی شرایط مساعدی نداشتند. در زمان آشنایی اولیه خشم خود را کنترل کرده و با مهربانی کردن با معشوق از خشمگین شدن جلوگیری کرده‌اند. مدیریت خشم و توضیح دادن در مورد علت خشم از کنش‌های دوران وصل و به هم رسیدن است. در زمان‌هایی که با هم اختلاف داشتند با عصبانی شدن و پرخاشگری موجب آزردن خاطر شدن یکدیگر شدند. از تنهایی تنفر دارند و در کنار معشوق انگیزه کافی برای زندگی مشترک پیدا می‌کنند. در زمان وصل و به هم رسیدن مشغله زندگی و نگران حال یکدیگر بودن موجب جلوگیری از احساس تنهایی می‌شود.

۴.۷ افراد چه ارزش و اهمیتی برای واقعیت قائل شده یا آن را از چه ارزش و امتیازی محروم کرده‌اند.

از نظر افراد شرکت‌کننده در مصاحبه ارتباط با معشوق موجب کاهش غم می‌شود. معشوق و عاشق پشتیبان و حامی یکدیگرند و نسبت به هم تعهد دارند و گذشت و ایثار ناشی از رابطه عاشقانه احساس غمگین‌بودن را کاهش می‌دهد. اما در هنگام قبل از دوره عاشقی و در زمان اختلاف و درگیری احساس تنهایی و درماندگی غالب می‌شود.

وجود شادی در زندگی افراد، تمایل به برقراری ارتباط را ایجاد می‌کند و با نگاه مثبت به زندگی سعی می‌کنند که شادی خویش را با دیگران تقسیم نمایند. علاقه به کمک کردن به دیگران بیشتر می‌شود و با افزایش اعتمادبه‌نفس، انرژی و توانمندی برای زندگی در آن‌ها بیشتر می‌شود.

بودن با معشوق امیدواری به زندگی، تعهد داشتن نسبت به هم و تسلط بر افکار و رفتار را بیشتر می‌کند. اما همین احساس ترسیدن در برخی افراد ممکن است موجب تردید داشتن در مورد زندگی مشترک، عدم جذابیت، عدم رضایت و نگران‌بودن از آینده شود.

وجود رابطه عاشقانه بین عاشق و معشوق موجب کنترل و مدیریت خشم می‌شود. گفت‌وگو کردن را راهی برای جلوگیری از خشمگین‌شدن می‌دانند. در زمان قبل از عاشقی در این حالت برخی از افراد عصبانی شده و علاقه‌ای به صحبت کردن با دیگران ندارند و این زمینه را برای قطع ارتباط فراهم می‌کند.

از نظر افراد عاشق توجه کردن به هم، واقع‌بینی در زندگی و درک متقابل احساس تنهایی را از بین می‌برد و از نگاه برخی از افراد شرکت‌کننده در مصاحبه کم‌توجهی همسر و احساس انزوا و گوشه‌گیری ممکن است زمینه احساس تنهایی در بین افراد را فراهم نماید.

۵.۷ روابط مثبت و منفی ایجاد شده میان انسانها

از دید برخی افراد رابطه عاشقانه در حالت غمگینی موجب ایجاد روابط انسانی به صورت همدلانه، احترام‌آمیز و عاطفی می‌شود. همچنین تعدادی از افراد وجود معشوق را برای خود تسکین‌دهنده می‌دانند و روابط محبت‌آمیز بین عاشق و معشوق را متصور هستند.

اشخاص در بیان روابط بین خود و معشوق به روابط دوستانه، ایثارگونه و مراقبت‌گونه اشاره می‌کنند و این رابطه را رابطه‌ای صمیمی، نزدیک و مبتنی بر دیگرخواهی می‌دانند. در این حالت سعی می‌کنند که از طریق برقراری ارتباط دوستانه و نزدیک، این احساس را به طرف مقابل منتقل نمایند.

روابط برخی از افراد در این هنگام حاکی از نگرانی در مورد آینده و تردید است و ترس از این‌که ممکن است در آینده روابط دوستانه و عاشقانه ادامه نداشته باشد. در صورتی‌که عده‌ای از آن‌ها معتقد به وجود روابط امیدبخش، تعهد به یکدیگر و مبتنی بر رضایت بین عاشق و معشوق در این حالت هستند. در این حالت برخی افراد با یکدیگر روابط احترام‌آمیز، آرامش‌رویی و روانی، همراهی در کنترل خشم داشته‌اند و برخی دیگر روابطی مبتنی بر داد و فریاد و خشم داشته‌اند. تجربه مشترک در این حالت توجه به بحث و گفت‌وگو در حالت خشم است.

۶.۷ چه نظام معرفتی توسط افراد خلق شده است

این افراد در توصیف ادراک خود از عشق در زمان غمگینی گفتمان‌های تعهد، اعتماد، امید و حمایت را به کار می‌گیرند. درعین حال افرادی نیز در این حالت از گفتمان‌های ناامیدی، انزوا، عجز و ناتوانی، نیازمندی و جدایی استفاده می‌کنند. افراد به هنگام شاد بودن برای توصیف ادراک خود از تجربه عشق از گفتمان‌های آزادی، دیگرخواهی، رضایت، اعتماد، صمیمیت، مراقبت و مثبت‌نگر بودن استفاده می‌نمایند. آن‌ها ادراک خود در حالت ترس را در فضای گفتمانی تردید، تنهایی، مسئولیت، نگرانی، وحشت و خشم بیان می‌کنند. افراد عاشق ادراک خود از عشق را در قالب خشم در فضای گفتمانی سکوت، عصبانیت، قطع ارتباط، بی‌تفاوتی و خشم و با یک نگاه مثبت در قالب گفتمان‌های احترام، گذشت و فداکاری نشان می‌دهند.

۸. نتیجه‌گیری

این تحقیق در پی فهم تجربه زیسته یا ادراک زوجین عاشق از تجربه‌ی عشق است. پدیدارشناسی ساختارهای تجربه‌ی آگاهانه را آن چنان که از منظر سوژکتیو یا اول شخص تجربه می‌شود همراه با شرایط مرتبط تجربه، موضوع بررسی قرار می‌دهد. پدیدارشناسی

مطالعه‌ی دنیای فردی است، دنیا به عنوان این که ما آن را چگونه تجربه می‌کنیم قبل از آن که در مورد آن بیندیشیم یا در مورد آن مفهوم‌سازی کنیم. یعنی تجربه بلاواسطه و فوری دنیا بدون آن که از طریق پیش داوری‌ها و ایده‌های نظری به تصویر کشیده شود. اساساً ساختار انواع گوناگون تجربه را بررسی می‌کند. از ادراک، اندیشیدن، یادآوری، تخیل، عاطفه، میل و اراده گرفته تا آگاهی جسمانی (یا بدن آگاهی)، عمل بدنمندان و فعالیت اجتماعی از جمله فعالیت زبانی. در این پژوهش تجربیات بدست آمده از ۱۰ زوج عاشق در میان افراد قوم گُرد در قالب متن مصاحبه به عنوان ادراک فردی از عشق مورد تحلیل قرار گرفته است. تنوع پاسخ‌ها و تضاد و همسویی آن‌ها، فهم متفاوت افراد مورد نظر را از پدیده نشان می‌دهد. در نتیجه ادراک افراد از عشق یک امر ثابت نیست و دارای معنای واحد نمی‌باشد و افراد در وضعیت‌ها و موقعیت‌های متفاوت زندگی خود، از ادراک متفاوتی نسبت آن برخوردارند. به عبارت دیگر آن‌ها مبتنی بر ادراک و ذهنیت خود در موقعیت‌های مختلف زندگی به خلق عشق در ادراک فردی خود پرداخته و آن را درونی می‌سازند و از آن سخن می‌گویند. در این مرحله تجربه متفاوت افراد در قالب پاسخ به سوالات مصاحبه در موقعیت‌های متفاوت، با هدف نشان دادن تفاوت در ادراک فردی مورد تحلیل قرار گرفت. اما در عین حال هدف دیگر ما بیان این نکته است که جامعه به شکل متفاوتی در موقعیت‌های متفاوت خلق می‌شود.

در این پژوهش، بر اساس روش به کار گرفته شده در تحلیل متن و حالت‌های مختلف در نظر گرفته شده برای زوجین عاشق، روایت عشق از نگاه زوجین قوم گُرد توصیف شده است. در شرایطی که فرد در حالت روحی و روانی مناسب به لحاظ فردی و خانوادگی قرار دارد، احساسات، عمل، کنش و روابط انسانی مناسبی با معشوق خویش دارد. زمانی که افراد به لحاظ روحی و روانی یا فضای خانوادگی شرایط مناسبی نداشته‌اند، افراد عاشق به خاطر وجود معشوق و تداوم رابطه عاشقانه، زمینه بحث و گفت‌وگو جهت حل مشکل را فراهم کرده و در خیلی از موارد از خودگذشتگی را انتخاب می‌کنند. علاوه بر این در مراحل مختلف عشق نیز تفاوت‌هایی در احساس، عمل و کنش افراد مشاهده می‌شود. مرحله قبل از عاشقی با مراحل بعدی که فرد وارد دوران عاشقی شده است، تفاوت‌های جدی مشاهده می‌شود.

بر اساس اهداف و سؤالات پژوهش، روایت عشق در بین قوم کُرد در قالب هویت-سازي، اهميت دادن، سياست‌ها، عمل و کنش انساني، روابط انساني، نظام معنایی و نشانه-شناسی توصیف گردید.

افراد شرکت‌کننده در مصاحبه با قومیت کُرد در هنگام غمگین بودن، ترسیدن، خشمگین بودن، احساس تنهایی، بدهکاری و مریض بودن، در بیان ادراک خود در مرحله قبل از عاشقی در قالب افرادی محتاج، نگران آینده، ناامید، تنها، منزوی، تندخو و افسرده ظاهر شده و خود را انسانی فاقد اعتماد به نفس انگاشته‌اند. در زمان آشنایی اولیه، اکثر افراد از چنین حالت‌هایی خارج شده و وارد مرحله جدیدی در زندگی شده‌اند. در مرحله آشنایی اولیه به صورت افرادی نیازمند رابطه با معشوق، عاطفی، نیازمند محبت و در انتظار دیدار با معشوق خود را نشان داده‌اند. در زندگی مشترک و در حالت غمگینی افرادی متعهد، قابل احترام، امیدوار، نیازمند حمایت، اهل گفت‌وگو، منتظر همدلی، نگران و افرادی صبور بوده‌اند. در این مرحله با رسیدن به معشوق، کمتر احساس غمگینی کرده‌اند. افراد در هنگام اختلاف با همسر در قالب افرادی اهل گفت‌وگو خود را نشان داده‌اند که در زمان آشنایی اولیه اختلافی زیادی با معشوق خود نداشته و در صورت بروز اختلاف از طریق گفت‌وگو، گذشت و چشم‌پوشی به آن خاتمه داده‌اند. در زمان زندگی مشترک در صورت بروز اختلاف ضمن احترام به طرف مقابل، از طریق صحبت و گفت‌وگو موارد اختلاف را حل کرده‌اند در این حالت افراد خود را به صورت افرادی منطقی، عاشق، آرام، اهل گفت‌وگو و آینده‌نگر نشان داده‌اند. در مجموع در زندگی مشترک معمولاً با یکدیگر اختلاف جدی نداشته و اگر هم اختلافی رخ داده، روی روابط عاشقانه آن‌ها تأثیر چندانی نداشته و با مهارت خاصی که دارند از نهال عشق چنان مراقبت نموده‌اند که بعد از گذشت چندین سال از زندگی مشترک به درخت تنومندی تبدیل شده است.

افراد عاشق با قومیت کُرد در حالت رابطه عاشقانه، عاطفی و جنسی در زمان آشنایی اولیه؛ خود را به صورت افرادی هیجانی، بی‌نهایت خوشحال از رابطه، دارای رضایت درونی، نیازمند روابط عاطفی، متعهد به رابطه، دوستدار گفت‌وگو با معشوق، بیزار از رابطه جنسی، وابسته از نظر روحی و روانی معرفی می‌کنند. در زمان وصل و به هم رسیدن خود را در قالب افرادی دارای اوج لذت، دوستدار معشوق، متعادل در برآورده کردن نیازها، دارای سلامت روان و توجه‌کننده به نظرات طرف مقابل در هنگام برقراری رابطه نشان می‌دهند. باین حال در زمان اختلاف و مجادله ترجیح می‌دهند که رابطه جنسی نداشته و بیشتر از نظر

روحي به همدیگر رسیدگی کنند. در مجموع وجود چنین روابطی را دلیلی بر آرامش و رضایت از زندگی می‌دانند و بیان کرده‌اند که عشق در زندگی آن‌ها تداوم داشته و عاشقانه با یکدیگر زندگی می‌کنند.

افراد عاشق احساس می‌کنند که در هر شرایطی وجود رابطه عاشقانه و مهارت در پرورش آن، موجب درک متقابل و توجه به شرایط می‌شود. افراد در این حالت احساس می‌کنند که بحرانی بودن کشور ربطی به عملکرد معشوق ندارد و نباید او را به عنوان مقصر شناخت بلکه در شرایط پیش‌آمده باید از تداوم رابطه عاشقانه مراقبت کرد. باین حال برخی افراد در این حالت و در زمان آشنایی اولیه احساس ناتوانی در تأمین امکانات زندگی، عدم امیدواری به زندگی مشترک، احساس نگرانی و احساس دلهره داشته‌اند. در زمان وصلت و به هم رسیدن، به احساساتی مانند احساس همفکری، درک متقابل در شرایط بحرانی، احساس وابستگی بیشتر به هم در زمان بحران اشاره داشته‌اند. احساس همراهی، احساس مثبت نسبت به همسر و مقصر اصلی را جامعه دانستن و احساس مسئولیت در قبال همسر نشانه‌هایی از تداوم عشق در زندگی افراد است. افراد در هنگام آرامش جامعه، نسبت به هم و آینده زندگی احساس مثبتی داشته‌اند و توانایی کافی برای برنامه‌ریزی و آینده‌نگری داشته‌اند.

کتاب‌نامه

- احمدی، حمید. (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی-از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی.
- احمدی، زهرا. (۱۳۹۲). «روایت‌شناسی عشق در صفحات فیس‌بوک»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه علم و فرهنگ.
- استرنبرگ، رابرت. (۱۳۹۵). *قصه عشق: نگرشی تازه به روابط زن و مرد*، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران، نشر جوانه رشد.
- بارت، رولان. (۱۳۹۲)، *سخن عاشق*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: انتشارات مرکز.
- باومن، زیگمونت. (۱۳۹۴)، *عشق سیال*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران، نشر ققنوس.
- برگر، پیتر و لاکمن، توماس. (۱۳۹۴)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، (ترجمه فریبرز مجیدی)، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- پاز، اکتاویو. (۱۳۹۶). *دیالکتیک تنهایی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات لوح فکر.
- پور ابراهیم، شیرین و روشن، بلقیس و عابدی، مهدی. (۱۳۹۶). *استعاره‌های مفهومی عشق در زبان شعر و زبان روزمره*، مجله شعر پژوهی، سال نهم، شماره دوم، پیاپی ۳۲، ص ۴۹-۶۶.

- دارتینگ، آندره. (۱۳۸۴). *پدیدا/رشناسی چیست؟*، ترجمه محمود نوالی، تهران: انتشارات سمت.
- سکام، لینل. (۱۳۹۶). *فلسفه و عشق*، ترجمه رحیم کوشش، تهران: نشر سبزان.
- سهراب زاده، مهران و حمامی، عطیه. (۱۳۹۳). «*برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان: بررسی کیفی مسائل و تبعات روابط عاشقانه دختران مجرد تهرانی*». در زن در فرهنگ و هنر، دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، ۴۷۱-۴۸۸.
- صفایی، مهشید. (۱۳۹۰). «*جوانان و عشق: تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه*»، در مطالعات زنان، سال نهم، شماره ۲.
- فرامرزی فرد، امیر. (۱۳۹۱). *پدیدارشناسی عشق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان.
- فروم، اریک. (۱۳۸۵). *هنر عشق ورزیدن*، ترجمه پوری سلطانی، تهران: نشر مروارید.
- کرسول، جان. (۱۳۹۴). *پویش کیفی و طرح پژوهش*، ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار.
- کنعانی، محمدمبین و محمدزاده، حمیده. (۱۳۹۵). «*تماس‌های شبکه‌ای و تجربه‌ی عشق: مطالعه‌ی کیفی دانشجویان دختر دانشگاه گیلان*»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره نهم، شماره ۱، ص ۱۱۵-۱۴۷.
- کهربائیان، سمانه. (۱۳۹۰). «*تغییرات گفتمان عشق در بستر تحولات اجتماعی*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). *ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۸۰). *تحولات قومی در ایران: علل و زمینه‌ها*، تهران: صاحب کوثر.
- میرمیری، هاله. (۱۳۹۰). «*برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته ایرانی (مطالعه موردی دهه ۴۰، ۶۰، ۸۰)*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران.
- نراقی، آرش. (۱۳۹۱). *دریاره عشق*، جمع‌بی از مؤلفان، ترجمه نراقی، تهران: نشر نی.

- Aron, A, Westbay, L. (1996). Dimension of the Prototype of Love, *Journal of Personality and Social Psychology*, 70, 535-551.
- Bellah, R.N. Madsen, R., Sullivan, W.M., Swidler, A. & Tipton, S.M. (1985). *Habits of the Heart*. Berkeley: University of California Press.
- Creswell, J. W. (1998). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five traditions*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- De Bruijn, Esther. (2015). What is love in an interconnected world? Ghanaian market literature for youth responds. *The journal of common wealth literature*, 1(50), 353-368.
- Denzin, N. K. & Lincoln, Y. S. (2000), Introduction: The Discipline and Practice of Qualitative Methods, In N. K.

- Feher, B. Broughton, R.(2001).Gender and Personality Differences in Conception-Pattern Model, *Journal of Personality and Social Psychology*,86, 265-284.
- Giddens, Anthony (1992).*The transformation of Intimacy*, Stanford University Press.
- Goode, W. J. (1959).The theoretical importance of love. *American Sociological Review*, 24, 38-47.
- Hatfield, E., & Rapson, R. L. (2005).*Love and sex: Cross-cultural perspectives*. Lanham, MD: University Press of America.
- Hatfield, E., & Rapson, R. L. (2006). Love and passion. In I. Goldstein, C. M. Meston, S. R. Davis, & A. M. Traish (Eds.), *Women's sexual function and dysfunction: Study, diagnosis and treatment* (pp. 93-97).London, England: Taylor and Francis.
- Hochschild, Arlie Russell. (2003).*The Commercialization of Intimate Life: Notes from Home and Work*. Berkeley: University of California Press.
- Husserl, Edmund. (1967). *Ideas, General Introduction to Pure Phenomenology*, Translated By W.R. Boyce Gibson, Professor of philosophy in the University of Melbourne.
- Illouz, Eva. (1997). *Consuming the Romantic Utopia: Love and the Cultural Contradictions of Capitalism*, London, University of California Press.
- Illouz, Eva. (2012). *Why Love Hurts: A Sociological Explanation*. Polity Press.
- Jackson, stevi. (1994). Even Sociologists Fall in Love: An Exploration in the Sociology of Emotions, *Sociology*. 27: 201.
- Kim, Jungsik. Hatfield, Elaine. (2004). Love types and subjective well-being: A cross-cultural study, *Social behavior and personality*, 32(2), 173-182.
- L.Keline Susan and etal. (2008). Communicating Love: Comparison between American and East Asia university students, *International journal of Intercultural Relations* 32(2008), 200-214.
- Lincoln, Y.S. (1995). Emerging criteria for quality in qualitative and interpretive research. *Qualitative inquiry*, 1, 275-289.
- Moustakas, C. (1994). *Phenomenological research methods*. California, USA: Sage Publications.
- Paul Gee. (2005), *An Introduction to Discourse Analysis*, Rutledge, NY.
- Rusu, mihai stelian (2017).Theorizing in sociological thought: classical contributions to a sociology of love, *journal of classical sociology* 1-18.
- Sailor, J. L. (2013).A Phenomenological Study of Falling Out of Romantic Love.*The Qualitative Report*, 18(19), 1-22.
- Sternberg, R. J. (1986).A triangular theory of love. *Psychological Review*. 93: 119-135.
- Turner, J. (2006).*The sociology of emotions*, Cambridge university press.
- Welman, J. C., & Kruger, S. J. (1999).*Research methodology for the business and administrative*.
- Yamada, Masahiro. (2017).Decline of real love and rise of virtual love: love in Asia. *International journal of Japanese sociology*, volume 26, issue1, 6-12.
- Zahavi, D (2003), *Husserl Phenomenology*, Stanford University Press.